

روزه نگرفتن در سفر از منظر کتاب و سنت

○ جعفر سبحانی

چکیده

نویسنده در این مقاله به بررسی یکی از مسائل فقهی مورد اختلاف میان فقهای شیعه و اهل سنت پرداخته است. به فتوای فقیهان شیعه، انسان مسافر می‌بایست از روزه گرفتن در سفر خودداری کند، اما بیشتر فقهای اهل سنت بر این باورند که مسافر در گرفتن و نگرفتن روزه مخیر است. نویسنده بعد از نقل آراء، به بررسی آیات قرآن در این زمینه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که قرآن کریم - چنانچه برخی از مفسران اهل سنت نیز اذعان کرده‌اند - به صراحت، رأی فقیهان شیعه را تأیید می‌کند. او در این میان به نقد سخنان برخی از فقها و مفسران اهل سنت در تطبیق آیات قرآن بر رأی فقهی پیشوایان مذهبشان پرداخته است. سپس بعد از نقل روایاتی از اهل بیت (ع) در حرمت روزه گرفتن در سفر، روایات متعدد و معتبری از منابع اهل سنت نقل می‌کند که نظر اهل بیت (ع) را تأیید می‌کند، آنگاه به بررسی گروه دیگری از روایات اهل سنت می‌پردازد که مورد استناد فقهای آنان در جواز روزه نگرفتن در سفر است و باین توضیح که این گونه روایات مربوط به قبل از سال فتح مکه که زمان تشریح حکم حرمت روزه در سفر است و یا اینکه روایات حرمت روزه در سفر به جهت موافقت با قرآن در تعارض باین روایات، رجحان می‌یابند در صدد پاسخ بر می‌آید.

کلیدواژگان: روزه، روزه ماه رمضان، روزه مسافر، نماز مسافر، افطار، روزه مریض، قرآن، فقه اهل سنت.

فقها به پیروی از قرآن کریم و احادیث متواتر، اتفاق نظر دارند که روزه نگرفتن در سفر، مشروع است اما در جواز یا وجوب آن اختلاف نظر دارند. چنین اختلافی در مسأله کوتاه خواندن نماز در سفر نیز وجود دارد.

امامیه به پیروی از ائمه اهل بیت (ع) و همچنین فقهای ظاهریه معتقدند که روزه نگرفتن در سفر واجب است. از میان صحابه نیز، عبدالرحمن بن عوف، عمر و فرزندش عبدالله، ابوهریره، عایشه، ابن عباس و از میان تابعین، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب (ع) و فرزندش محمد باقر (ع)، سعید بن مسیب، عطاء، عروه بن زبیر، شعبه، زهری، قاسم بن محمد بن ابی بکر، یونس بن عبید و اصحاب او به این حکم معتقدند.^۱

اما جمهور اهل سنت از جمله فقهای مذاهب چهارگانه بر این عقیده اند که روزه نگرفتن در سفر، جایز است. البته در اینکه آیا روزه نگرفتن افضل است یا روزه گرفتن؟ میان آنان اختلاف است.

جصاص گفته است: «روزه گرفتن در سفر از روزه نگرفتن افضل است». مالک و ثوری گفته اند: «روزه گرفتن در سفر برای کسی که توانایی دارد، نزد ما بهتر است». شافعی گفته است: «اگر کسی در سفر روزه بگیرد، کفایت می کند».^۲

سرخسی می گوید: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از نظر جمهور فقها، روزه در سفر جایز است و اکثر صحابه این قول را قبول دارند. اما طبق نظر اهل ظاهر این کار جایز نیست... از نظر ما روزه گرفتن در سفر بهتر از روزه نگرفتن است. شافعی گفته است: روزه نگرفتن در سفر افضل است؛ زیرا ظاهر روایاتی که به دست ما رسیده نشان می دهند که روزه گرفتن در سفر جایز نیست. اگر از چنین ظهوری در حد جواز چشم پوشی شود، آنچه معتبر باقی خواهد ماند، اولویت روزه نگرفتن است.

شافعی این مسأله را با کوتاه خواندن نماز در سفر قیاس کرده است؛ زیرا در سفر،

۱. المحلی، ابن حزم، ج ۶، ص ۲۵۸.

۲. احکام القرآن، ج ۱، ص ۲۱۵.

اکتفا کردن به دو رکعت، بهتر از تمام خواندن نماز است. روزه نیز چنین است؛ زیرا سفر در هر دو تأثیر دارد. رسول خدا(ص) فرموده است:

أَنَّ اللَّهَ وَضِعَ عَنِ الْمَسَافِرِ شَطْرَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ؛^۳

خداوند بخشی از نماز و روزه را از مسافر برداشته است.

ابن قدامه مقدسی گفته است:

وظیفه مسافر در جواز روزه نگرختن و کراهت روزه و مجزی بودن آن، مانند وظیفه بیمار است و حکم جواز روزه نگرختن با نص و اجماع ثابت است. اکثر اهل علم قائلند که اگر مسافر روزه بگیرد، مجزی است... و روزه نگرختن در سفر افضل است.^۴

قرطبی گفته است:

علما در اینکه آیا روزه نگرختن در سفر افضل است یا روزه گرفتن، اختلاف نظر دارند. مالک و شافعی مطابق برخی روایاتی که از آنها به دست ما رسیده، گفته اند: روزه برای کسی که قدرت روزه گرفتن دارد، افضل است.^۵

قرطبی، مذهب مالک و همچنین شافعی را در این زمینه تخییر دانسته است. او از ابن علیّه و شافعی و پیروان او نقل می کند که مسافر مخیر است و هیچ کدام افضل نیست.^۶ این گونه سخنان صراحت دارند که جمهور اهل سنت بر جواز روزه نگرختن و نه وجوب آن، اتفاق نظر دارند. علاوه بر این که شافعی اعتراف کرده که ظواهر ادله، بر ممنوعیت روزه گرفتن دلالت دارند. او گفته است:

«ظاهر روایاتی که به دست ما رسیده نشان می دهند که روزه گرفتن در سفر جایز نیست».^۷

۳. المبسوط، سرخسی، ج ۳، ص ۹۱-۹۲.

۴. الشرح الکبیر، دریاورقی المغنی، ج ۳، ص ۱۷-۱۹.

۵. الجامع لاحکام القرآن، ج ۲، ص ۲۸۰.

۶. همان.

۷. المبسوط، ج ۳، ص ۹۱.

البته این سخن با آنچه از قرطبی و دیگران نقل شده، مخالف است. به هر حال روزه نگرفتن، چه واجب باشد و چه جایز، از احکام سفر است. مهم در اینجا، بررسی ادله است و ما روشن خواهیم کرد که روزه نگرفتن واجب است و کتاب و سنت هم بر همین حکم دلالت دارند.

۱- قرآن و روزه ماه رمضان در سفر

خداوند فرموده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
أَيَّاماً مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْراً فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضاً أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^۸

ای افرادی که ایمان آورده اید روزه بر شما نوشته شده، همانگونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، شاید که پرهیزکار شوید.

چند روز معدودی را (باید روزه بگیرید) و هرکس از شما بیمار یا مسافر باشد بایستی تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست لازم است کفاره بدهند؛ مسکینی را اطعام کنند و کسی که بخواهد کار خیر بیشتری انجام دهد، برای او بهتر است و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید.

(روزهایی که باید روزه بگیرید) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن

کس از شما که ماه رمضان را درك کند، روزه بدارد و آن کس که بیمار یا در سفر باشد، روزه‌های دیگری را به جای آن، روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را. تا این روزها را تکمیل کنید و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکر گزاری کنید.

این آیات پس از تأکید بر اینکه روزه از جمله احکامی است که بر مؤمنان واجب شده، همان گونه که بر پیشینیان نیز واجب بود، وظایف چهار گروه را بیان می‌کند. از طرفی واژه کتابت، غالباً نشانهٔ وجوب است و مکلف نبایستی آنچه را که نوشته شده ترك کند. بنابراین خداوند با این آیات تمامی مؤمنان را مورد خطاب و جویی قرار داده است و چنین می‌گوید: «يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم».

بنابر این، روزه بر انسان در هر حالی که باشد، واجب است؛ چه سالم باشد و چه بیمار، چه مسافر باشد و چه ناتوان. اما انجام این واجب مطابق حالات مختلف مکلف، فرق می‌کند؛ زیرا مکلفین بر حسب حالات مختلف به چهار گروه تقسیم می‌شوند و هر گروه حکم و وظیفه مخصوص به خود را دارد.

فقیه کسی است که در صدد فهم قرآن و سنت باشد؛ چه این فهم، موافق مذهب پیشوایی باشد که از او تقلید می‌کند و چه مخالف آن. اما بسیاری از مفسران، در تفسیر این آیات تلاش کرده‌اند آنها را بر مذهب پیشوایشان تطبیق دهند، بدون این که در تک تک واژه‌های آیات و مجموعه آنها دقت کنند تا بدون هیچ اختلافی، به نتیجهٔ واحدی برسند. ما پیش تر دیدگاه‌های پراکندهٔ آنها را بیان کردیم.

آیات فوق وظیفه چهار گروه را که عناوین آنها را ذکر کردیم، بیان می‌کند و ما در اینجا آنچه را که از این آیات در مورد این گروهها استفاده می‌شود، بیان می‌کنیم:

۱- سالم

این سخن خداوند که: «فمن شهد منكم الشهر فليصمه»، صراحت در این دارد که هر کس ماه رمضان را درك کند باید روزه بگیرد، بدون اینکه بین تفسیر «درك کردن ماه رمضان»،

به حضور در وطن و مسافر نبودن یا به دیدن هلال ماه رمضان، فرقی وجود داشته باشد. پس آنکه ماه رمضان را درک کند، یک تکلیف بیشتر ندارد و آن هم روزه تمام این ماه در صورت فراهم بودن تمامی شرایط است.

۲ و ۳- بیمار و مسافر

خداوند در دو مورد، حکم و وظیفه مسافر و بیمار را بیان کرده است:

الف: فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعلة من أيام آخر؛^۹

هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد، تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بگیرد).

ب: و من كان مريضاً أو على سفر فعلة من أيام آخر؛^{۱۰}

و آن کس که بیمار یا در سفر باشد روزهای دیگری را به جای آن روزه بگیرد.

مقصود، فهم مضمون این دو جمله در مورد حکم مسافر و بیمار است، آیا این دو

جمله در وجوب روزه نگرقتن ظهور دارد یا در جواز آن؟

دقت در آیه، وجوب روزه نگرقتن را به دلایل زیر ثابت می کند:

دلیل اول: وجوب روزه در روزهای دیگر، نشانه وجوب روزه نگرقتن در روزهای ماه

رمضان است.

جمله «فعلة من أيام آخر» را اکثر مفسرین به وجوب روزه در روزهای دیگر معنا

کرده اند. بر این اساس آنچه از آیه متبادر می شود این است که بر مکلفی که این دو عذر را

دارد، واجب است که در روزهای دیگر روزه بگیرد و به عبارت دیگر، روزه این ماه بر ذمه

اوست. از طرف دیگر اگر روزه این ایامی را که روزه نگرفته، واجب باشد، پس افطار

کردن در ماه رمضان واجب خواهد شد و گرنه اگر روزه ماه رمضان بر چنین افرادی مجاز

باشد، روزه آن روزها (ایام آخر) به طور مطلق واجب نمی شد. بنابراین واجب شدن روزه

آن روزها، نشانه وجوب افطار در ماه رمضان است.

۹. همان، آیه ۱۸۴.

۱۰. همان، آیه ۱۸۵.

دلیل دوم: اگر در کلام، دو جمله متقابل وجود داشت، بدون شک ابهام یکی از آنها با ظهور دیگری از بین می‌رود. با توجه به این مطلب، ما می‌توانیم ابهام عبارت «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر...» را با جمله دیگری که در مقابل آن است، از بین ببریم و بگوییم: خداوند در جمله اول فرموده است: هر کس که ماه رمضان را درك کرد، روزه بگیرد: «فمن شهد منكم الشهر فليصمه». سپس در جمله دوم فرموده است: «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر»، یعنی «کسی که بیمار یا مسافر بود، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد».

هرگاه معنای جمله اول این باشد که هر کس ماه رمضان را درك کرد، روزه بر او واجب است، معنای جمله دوم (به حکم تقابل) این می‌شود که مسافر، نباید روزه بگیرد؛ یعنی اگر امر در جمله اول ظهور در وجوب دارد، نهی در جمله دوم هم در تحریم، ظهور خواهد داشت.

عبید بن زراره از امام صادق(ع) روایت کرده است:

از امام(ع) در مورد آیه «فمن شهد منكم الشهر...» سؤال کردم. امام(ع) در پاسخ فرمود: «ما اینها: من شهد الشهر فليصمه و من سافر فلا يصمه؛ معنای آن بسیار روشن است، کسی که ماه رمضان را درك کرد، بایستی روزه بگیرد و کسی که سفر کرد، نباید روزه بگیرد.»^{۱۱}

دلیل سوم: ظاهر جمله «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر»، آن است که آنچه از ابتدا بر بیمار و مسافر واجب شده، روزه گرفتن در ایامی غیر از ماه مبارك رمضان است. بنابراین اگر روزه گرفتن بر همه مکلفین، واجب است و از طرفی بر این دو گروه از همان ابتدا واجب شده که در غیر ماه رمضان روزه بگیرند، نتیجه می‌گیریم که روزه آنها در ماه رمضان بدعت و تشریح حرام است؛ زیرا امت اسلامی اتفاق نظر دارند که در طول سال، روزه دو بار واجب نشده است.

گفتار برخی از مفسران در تأیید دیدگاه ما: گروهی از مفسران، الفاظ آیه را همان گونه که ما بیان کردیم، تفسیر کرده اند، اما وقتی به بیان حکم روزه نگرفتن در سفر رسیده اند که آیا واجب است یا جایز، فتوای پیشوایشان، مانع آنان از اظهار حقیقت شد. طبری می گوید:

کسانی که بیمارند و روزه گرفتن برای ایشان دشوار است و یا سالم هستند اما در سفر به سر می برند، روزهای دیگری را روزه بگیرند. او باید روزهایی را که در ایام بیماری یا سفر، افطار کرده است، در روزهای دیگری روزه بگیرد؛ یعنی روزهای دیگری غیر از روزهایی که بیمار یا مسافر بوده است.^{۱۲}

ظاهر این کلام طبری که: «بر او واجب است که روزهای دیگری را روزه بگیرد»، این است که بر آنها لازم است به تعداد ایامی که روزه نگرفته، روزهای دیگری را روزه بگیرد. با توجه به اینکه قضای این روزها واجب است، چگونه ممکن است بین روزه نگرفتن و روزه گرفتن مخیر باشد؟
ابن کثیر گفته است:

آیه «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر»؛ یعنی بیمار و مسافر نبایستی در حال بیماری و سفر، روزه بگیرند؛ زیرا روزه گرفتن در این حالت مشقت دارد، بلکه باید افطار کنند و بعد از آن، در روزهای دیگری روزه آن روزها را قضا کنند.^{۱۳}

در عین حال همین مفسر در صفحه بعد می گوید:

خداوند در آیه «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» روزه ماه رمضان را برای کسی که در حضر است و از سلامتی برخوردار است، واجب کرده و بیمار و مسافر را در این زمینه آزاد گذاشته است.^{۱۴}

۱۲. تفسیر طبری، ج ۲، ص ۷۷.

۱۳. تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۶.

۱۴. همان، ص ۳۷۸.

ملاحظه شود، جمله: «بیمار و مسافر نبایستی در حال بیماری و سفر، روزه بگیرند» کجا و این جمله او که: «بیمار و مسافر را در این زمینه آزاد گذاشته» کجا؟ تعبیر اول، تعبیری از ظهور آیه است که نا خود آگاه بر قلم او جاری شده، بدون آنکه متوجه مذهب پیشوایی باشد که از آن پیروی می کند و جمله دوم، جمله ای است که (بدون توجه به آنچه در صفحه قبل گفته) برای تایید رای پیشوای مذهبش آورده است.

برخی دیگر از مفسرین، چون دریافته اند که آیه در لزوم روزه نگرفتن بیمار و مسافر در ماه رمضان و روزه گرفتن روزهای دیگری به جای روزهایی که روزه نگرفته، ظهور دارد، کوشش کرده اند تا آیه را بر فتوای «ترخیص مکلف» تطبیق دهند، از این رو پس از عبارت: «او علی سفر»، واژه «فافطر» را در تقدیر گرفته و گفته اند مفاد آیه این است: «اگر این افراد - بیمار و مسافر - روزه نگرفتند، روزهای دیگری را روزه بگیرند». گویی بر این افراد نیز روزه ماه رمضان واجب است اما در روزه گرفتن یا روزه نگرفتن مختارند، ولی چنانچه روزه نگرفتند، باید به تعداد آن روزها در ماههای دیگر روزه بگیرند و اگر روزه گرفتند، چیزی بر آنها نیست. این تقدیر گرفتن برای تفسیر آیه نبوده و علتی جز تطبیق آیه با دیدگاه مذهب خویش، نداشته است. اینک نمونه هایی از عبارات مفسران:

۱- امام فخر رازی از جمله افرادی است که دلیل قائلان به وجوب روزه نگرفتن را نقل کرده است، اما با این حال، دیدگاه دیگری را انتخاب کرده و دلیلش یا این است که عبارت «فافطر» در تقدیر است و یا اینکه قضای روزه با روزه نگرفتن واجب می شود نه با بیماری و سفر. او چنین می گوید:

گروهی از دانشمندان صحابه معتقدند که روزه نگرفتن بر بیمار و مسافر، واجب است و باید روزهای دیگری را روزه بگیرند. این، قول ابن عباس و ابن عمر است.

اکثر فقها اعتقاد دارند که روزه نگرفتن جایز است؛ یعنی اگر خواست روزه بگیرد و اگر خواست افطار کند. جمهور، برای رای خود ادله ای دارند، از جمله:

۱- در آیه، کلمه «افطر» پنهان است و تقدیر آیه چنین است: «فافطر فعدة من ایام

آخر؛ یعنی اگر افطار کرد، روزهای دیگر را از ایام دیگر روزه بگیرد.

۲- واحدی در کتاب بسیط آورده است: قضا کردن، با روزه نگرفتن واجب می شود نه با بیماری و سفر.

۳- ابن داوود در سننش از هشام... روایت کرده است که: حمزه اسلمی از پیامبر (ص) می پرسد که: ای رسول خدا (ص) آیا در سفر روزه بگیرم؟ حضرت (ص) در پاسخ می فرماید: صم إن شئت و أفطر إن شئت؛ اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن.^{۱۵}

نقد ادله:

ایراد دلیل اوّل این است که تقدیر گرفتن، بر خلاف ظاهر است و دلیلی برای تقدیر آن کلمه، جز تطبیق آیه بر مذهب فقهی، وجود ندارد. ایراد دلیل دوم این است که این سخن ادعایی است بدون دلیل. ظاهر آیه و روایاتی که بعدها خواهد آمد، نشان می دهند که سفر با روزه قابل جمع نیست، چه روزه نگیرد و چه بگیرد. در مورد دلیل سوم، به زودی سخن خواهیم گفت.

۲- نویسنده تفسیر «المنار» در تطبیق آیه مورد نظر با مذهب جمهور اهل سنت گفته

است:

معنای آیه «فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعدة من أيام أخر» این است که اگر بیمار یا مسافر بود و روزه نگرفت، بایستی روزهایی را که روزه نگرفته، در ایامی دیگر روزه بگیرد. بنابراین چنین فردی- اگر روزه نگرفت- بایستی به تعداد روزهایی که روزه نگرفته، قضا کند. ۱۶

چون صاحب المنار می دانسته که آیه بر لزوم روزه نگرفتن و وجوب روزه گرفتن در ایامی دیگر برای بیمار و مسافر دلالت دارد، از این رو کوشش کرده تا عبارت: «إذا افطر»

۱۵. التفسیر الکبیر، ج ۵، ص ۷۴ و ۷۶.

۱۶. تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۵۰.

را در تقدیر بگیرد تا آیه را از ظاهرش برگرداند و به تخییر بین روزه ماه رمضان و روزه ایامی دیگر، غیر از ماه رمضان منصرف گرداند.

شگفت اینکه این مفسر در جایی دیگر از کلامش تصریح می کند که این کار تاویل است و معنای این سخن، منصرف کردن آیه از ظهور آن است، بدون اینکه دلیلی وجود داشته باشد.

وی می گوید:

گذشتگان در این مساله اختلاف نظر دارند. گروهی گفته اند: روزه گرفتن برای چنین افرادی در ماه رمضان تکلیفشان را ساقط نمی کند، بلکه اگر کسی در سفر روزه بگیرد باید قضای آن را در حضر به جای آورد؛ زیرا ظاهر عبارت: «فعدة من ایام آخر» می رساند که بر اوست یا بر او واجب است که روزهایی دیگر را روزه بگیرد و جمهور، این آیه را تاویل کرده اند که تقدیر آیه این است: «فالفطر فعدة»^{۱۷}.

شگفتی من از این مفسر پایان ندارد؛ زیرا از یک طرف این کار را تاویل می نامد و از طرف دیگر اصرار دارد که فتوای جمهور اهل سنت صحیح است با اینکه خود او در خلال تفسیرش، گروهی از مقلدان را به سبب تاویل ظواهر آیات، برای تطبیق دادن آنها با فتاوی فقهی مذهب پیشوایشان، تقییح می کند. او در مورد سه بار طلاق دادن در یک مجلس - که به پیروی از ظاهر قرآن قائل است که یک طلاق محسوب می شود - می گوید:

هدف، مجادله با مقلدان یا برگرداندن قاضیان و مفتیان از اعتقاداتشان نیست؛ زیرا اکثر آنها به این نصوص در کتابهای حدیثی و غیر آن، آگاهند و اهمیتی به آن نمی دهند؛ زیرا از نظر آنها بایستی به سخن کتابهای پیشوایان فقهی عمل شود نه کتاب خدا و سنت رسول او.^{۱۸}

بسیاری از علمای امامیه، تقدیر عبارت: «فالفطر» را به منظور اثبات تخییر بین روزه

۱۷. همان، ج ۲، ص ۱۵۳.

۱۸. همان، ج ۲، ص ۳۸۶.

گرفتن و روزه نگرفتن، رد کرده اند. شیخ طوسی می گوید:

این آیه دلالت دارد که مسافر و بیمار نبایستی روزه بگیرند؛ زیرا خداوند، قضای روزه را به طور مطلق برای آنها واجب کرده است. هر فقیهی که قضای روزه را به سبب سفر و بیماری واجب دانسته، روزه نگرفتن در این دو مورد را واجب دانسته است ...

چنانچه در آیه، عبارت «فإفطر» را تقدیر بگیرند، بر خلاف ظاهر آیه خواهد بود.

عمرین خطاب به وجوب روزه نگرفتن در سفر فتوا داده است ... ۱۹.

علامه طباطبایی در مورد آیه «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام آخر»

گفته است:

«فأه» برای تفریح است و این جمله بر عبارت: «كتب عليكم الصيام» و «معدودات» متفرع است، یعنی روزه بر آنها واجب است ... قائلان به جواز، کلمه ای را در آیه در تقدیر گرفته و چنین گفته اند: تقدیر این است: کسی که بیمار یا مسافر است، چنانچه افطار کند، بایستی روزهایی را که افطار کرده در ایام دیگری به جای آورد.

اما این قول باطل است؛ زیرا

اولاً: همچنان که ادیبان تصریح کرده اند، تقدیر، خلاف ظاهر است و به جز در صورت وجود قرینه، نباید به سراغ آن رفت و در این آیه قرینه ای برای تقدیر وجود ندارد.

ثانیاً: بر فرض وجود تقدیر نیز آیه دلالت بر جواز نمی کند؛ زیرا مقام، مقام تشریح است و نهایت چیزی که از عبارت: «فمن كان مريضاً أو على سفر فأفطر» استفاده می شود، این است که افطار کردن، معصیت نیست، بلکه جایز به معنای اعم است؛ یعنی جوازی که شامل وجوب، استحباب و اباحه است، اما اینکه افطار کردن جایز به معنای اخص یعنی اباحه باشد، قطعاً از این آیه استفاده نمی شود، بلکه دلیلی خلاف آن وجود دارد؛ زیرا واضح است بنای کلام بر عدم بیان آنچه بیانش در مقام تشریح واجب است، شایسته شارع حکیم نیست. ۲۰

۱۹. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱.

دلیل چهارم: ذکر بیمار و مسافر در یک سیاق.

آیه مورد بحث، بیمار و مسافر را در یک سیاق آورده و یک حکم برای آنها ذکر کرده و چنین فرموده است: «فعدة من أيام أخر». اینک این سؤال مطرح است که آیا این جواز و رخصت، فقط در مورد مسافر است یا شامل هر دو گروه می باشد؟

اگر فقط در مورد مسافر باشد، لازمه اش تفکیک حکم مسافر از بیمار است در حالی که ظاهر آیه آن است که این دو گروه یک حکم دارند. بنابراین حکم به جواز روزه نگرفتن برای مسافر - نه بیمار - با ظاهر آیه سازگار نیست.

اما اگر جواز شامل هر دو گروه باشد، آیا هیچ فقیهی می تواند در مورد بیماری که روزه برایش ضرر دارد یا دشوار است، به جواز روزه حکم کند در حالی که ضرر رساندن به خود در شریعت اسلام حرام است، همچنان که به سختی انداختن خود در امتثال واجبات نیز در شریعت واجب نشده است و خداوند فرموده است:

و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛^{۲۱}

خداوند در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده است.

تا اینجا حکم مسافر و بیمار روشن شد و اینک حکم گروه چهارم:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۴- ناتوان

گروه چهارمی که خداوند در این آیه و ذیلیه آنان را بیان کرده است کسانی هستند که

توان روزه نگرفتن را ندارند:

و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین؛^{۲۲}

و کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست، عوض هر روز فدیة دهند آن قدر که

فقیر گرسنه ای سیر شود.

مراد از ناتوان، پیرمرد و پیرزنی است که نمی تواند روزه بگیرد و یا در اثر روزه گرفتن

۲۱. حج، آیه ۷۸.

۲۲. بقره، آیه ۱۸۴.

به مشقت می افتد، معنای دوم روشن تر است؛ زیرا «اطاقه» در لغت، پایین ترین درجه توانایی و قدرت بر انجام کاری است. عرب واژه «طاق» را در جایی به کار می برد که قدرت فاعل در نهایت ضعف باشد به طوری که فرد با آن کار به مشقت زیادی بیفتد.

به هر حال وظیفه چنین کسی، فدیّه دادن است. علما - آنچنان که در فقه آمده است - در مقدار فدیّه اختلاف نظر دارند. گروهی از آنان که «اصحاب رای» باشند، معتقدند که مقدار آن دو مُد طعام است. شافعی معتقد است که مقدار آن یک مد طعام برای هر روز است و این دیدگاه مورد تأیید امامیه نیز هست. البته بسنده کردن به این مقدار، جایز است ولی اگر کسی بتواند بیش از این مقدار بدهد، بهتر است، خداوند می فرماید:

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ؛

هر کس بر نیکی بیفزاید، برای او بهتر است.

برای واژه تطوُّع دو تفسیر دیگر هم آمده است:

۱- این جمله ناظر به «مطیق» بوده و مقصود آن است که شخص ناتوان اگر بین روزه گرفتن و صدقه دادن جمع کند، بهتر است.

این تفسیر با ظاهر آیه سازگار نیست؛ زیرا فرض این است که پیر زن و پیر مرد، جز به زحمت نمی توانند روزه بگیرند. آیا در این صورت برای چنین افرادی جمع کردن بین روزه و صدقه، مستحب است؟ علاوه بر این، چگونه ممکن است کسی که توانایی روزه گرفتن دارد، فقط روزه برایش واجب باشد و فدیّه دادن برای او مستحب نباشد، اما برای پیر مرد و پیر زن، که توان روزه را ندارند روزه گرفتن با فدیّه دادن مستحب باشد؟

۲- این جمله در مورد افرادی مانند بیماران و مسافران است که عذر دارند و مقصود این است که اگر این دو گروه در ایام غیر ماه رمضان روزه بگیرند، برای آنها بهتر است؛ زیرا در این صورت فایده و پاداش روزه اضافی برای آنهاست و حرف «فاء» در عبارت: «فَمَنْ تَطَوَّعَ» بر همین مطلب دلالت دارد؛ زیرا در این صورت، این عبارت بر انحصار وجوب در ایام معدود ماه رمضان، تفریع می شود. ۲۳

این تفسیر هم باطل است؛ زیرا چگونه ممکن است این جمله در مورد کسانی باشد که عذر دارند در حالی که حکم گروه چهارم میان این جمله و جمله ای که حکم معذورین را بیان کرده، واسطه شده است آنجا که می فرماید:

فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعلةٌ من أيامٍ آخر و على الذين يطيقونه فديةٌ
طعام مسكين فمن تطوع خيراً فهو خيرٌ له .

ظاهر آیه این است که جمله اخیر به گروه چهارم مربوط باشد و این جمله بر انحصار و جوب در فدیة دادن به فقیر گرسنه، تفریع شده و منظور این است که هرکس به دلخواه، بیشتر از این مقدار، فقیر گرسنه را اطعام کند، برای او بهتر است.

تا اینجا حکم روزه برای گروههای چهارگانه بیان شد، می ماند تفسیر آیه «و ان تصوموا خیر لکم»، مخاطب این جمله کیست؟ خداوند پس از بیان احکام گروههای چهارگانه فوق، بار دیگر همه مؤمنان را مورد خطاب قرار می دهد و چنین می فرماید:

و ان تصوموا خیر لکم ان کتم تعلمون؛ ۲۴

اگر بدانید، روزه داشتن برای شما بهتر است.

این خطاب به گونه خطاب قبلی است که می فرماید:

یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام؛ ۲۵

ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما واجب گردیده است.

فرق بین این دو خطاب در این است که خطاب اول، خطابی اجمالی برای دعوت به روزه است و خطاب بعدی، خطابی است پس از بیان جزئیات احکام گروههای چهارگانه. بنابراین نتیجه این می شود که آیه خطاب به مکلفان می گوید: اگر به همان گونه که در آیه آمده است روزه بگیرید، برای شما بهتر است؛ یعنی کسی که در حضر است روزه بگیرد و کسی که بیمار یا مسافر است، روزه را در ماه رمضان افطار کند و در ایامی دیگر روزه بگیرد و کسی که ناتوان است به جای روزه، فدیة دهد.

۲۴. بقره، آیه ۱۸۴.

۲۵. همان، آیه ۱۸۳.

اما کسانی که به جواز روزه برای بیمار و مسافر و یا خصوص مسافر قائلند، این آیه را دست آویزی برای جواز گرفته و می گویند:

این خطاب برای کسانی است که در روزه گرفتن و نگرقتن مخیرند. اگر در ماه رمضان روزه بگیرند، برای آنها بهتر است از روزه نگرقتن.^{۲۶}

صاحب این تفسیر می کوشد که آیه را تابع مذهب فقهی خود مبنی بر تخییر میان روزه و افطار گرداند. این تفسیر به دو دلیل تمام نیست:

- ۱- برگرداندن خطاب عام به خطاب خاص، تفسیر بدون دلیل و از نوع تفسیر به رای است.
- ۲- اگر خطاب در این آیه به کسانی بود که مخیرند، بایستی چنین می فرمود: اگر مسافر روزه بگیرد از روزه نگرقتن بهتر است؛ یعنی حکم را با صیغه غایب بیان می کرده با صیغه حاضر.

بلکه - همچنان که پیش تر گفتیم - می توان گفت از ظاهر آیه استفاده می شود که این آیه تأکیدی است بر امتثال فریضه و اینکه روزه بهتر است و در نفس انسان تأثیر مثبت دارد؛ زیرا جلوگیری نفس از بهره مندی بی حد و مرز در استفاده از لذتهای جسمانی و مهار مرکب سرکش شهوتها، موجب تقوی و دل کندن از دنیا می شود. به عبارت روشن تر، خداوند پس از بیان این مطلب در آیه اوّل که روزه روزه های محدود و معینی واجب است، در آیه دوم چهار مطلب را بیان می کند:

نخست: فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام أخر؛

کسی که بیمار یا مسافر است، تعدادی از روزهای دیگر را روزه بگیرد.

دوم: و على الذين يطبقونه فدية طعام مسكين؛

و برای کسانی که روزه برای آنها طاقت فرماست، لازم است كفاره بدهند و مسکینی را اطعام کنند.

سوم: فمن تطوع خيراً فهو خير له؛

و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است.

۲۶. تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۵۸. صاحب المنار این سخن را از برخی مفسرین نقل می کند، سپس آن را رد کرده و می گوید: این تفسیر عمومیت ندارد و مورد اتفاق همه مفسرین نیست.

چهارم: و ان تصوموا خیر لکم ان کتم تعلمون؛

و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما بهتر است.

همچنان که ملاحظه می شود، سه بخش اوّل با صیغه غایب آمده در حالی که بخش اخیر با صیغه مخاطب آمده است. این نشان می دهد که این بخش از سه بخش اوّل جداست و تأکیدی است بر آیه اوّل، یعنی آیه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام».

سپس خداوند در آیه سوم، سه جمله را بیان می کند:

الف: یریدُ الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر؛

خداوند راحتی شما را می خواهد نه سختی شما را.

این آیه، حکمت برداشتن وجوب روزه از سه گروه یاد شده را بیان می کند؛ یعنی این سه گروه وظیفه دارند تا برای راحتی و رفع سختی، روزه نگیرند و در این زمینه فرقی بین بیمار و مسافر و هرکس که روزه گرفتن برایش مشقت دارد، نیست.

ب: ولتکملوا العدة؛

این جمله به قضای روزه بیمار و مسافر مربوط می شود؛ یعنی آنچه از این دو گروه برداشته شده، روزه ماه رمضان است، اما حکم قضای روزه به تعداد روزهایی که افطار کرده اند، برداشته نشده است.

ج: ولتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون؛

این جمله غایت و هدف تشریح اصل روزه است؛ زیرا خداوند از بندگانش می خواهد که در مقابل هدایت آنها، او را بزرگ بشمارند تا شاکر نعمتهای او باشند.

روایات پیرامون روزه ماه رمضان در سفر

دیدگاه قرآن در مورد حکم روزه در سفر بیان شد و گفتیم که مطابق آیات قرآنی، وظیفه مسافر، روزه نگرفتن در سفر و قضای آن در ایامی دیگر است.

اینک به سنت مراجعه کرده و روایاتی را که در این زمینه وارد شده، بررسی می کنیم و معلوم خواهد شد که این روایات - چنانچه در مضامین و اسنادشان دقت شود - مؤید قرآن

هستند و مخالفتی با قرآن ندارند.

روایاتی که از ائمه اطهار (ع) نقل شده به قدری است که امکان نقل همه آنها در اینجا

نیست و تنها به نقل برخی از آنها تبرک می جوئیم:

۱ - کلینی به سند خویش از زهری، از علی بن الحسین (ع) نقل کرده که در حدیثی فرمود:

و اما صوم السفر و المرض، فان العامة قد اختلفت في ذلك، فقال قوم: يصوم و

قال آخرون: لا يصوم و قال قوم: إن شاء صام و إن شاء افطر و أما نحن فنقول:

يفطر في الحالين جميعاً، فإن صام في حال السفر او في حال المرض فعليه

القضاء، فان الله عز وجل يقول: «فمن كان منكم مريضاً او على سفر فعده من

أيام آخر» فهذا تفسیر الصیام؛^{۲۷}

اما در مورد روزه سفر و بیماری، عامه در این زمینه اختلاف نظر دارند، گروهی

معتقدند که مسافر و بیمار باید روزه بگیرند، گروهی دیگر می گویند نباید روزه

بگیرند، گروهی دیگر معتقدند که اگر خواستند روزه بگیرند و اگر خواستند افطار

کنند. اما ما معتقدیم، مکلف نباید در هر دو حال روزه بگیرد و اگر در حال سفر

یا بیماری روزه بگیرد، باید قضای آن روزه ها را به جا آورد؛ زیرا خداوند فرموده

است: «هر کسی از شما بیمار یا در سفر بود، بایستی به تعداد این روزها، در

روزهای دیگری روزه بگیرد.» این، تفسیر روزه است.

۲ - کلینی به سند خویش از زراره از امام باقر (ع) روایت کرده است که فرمود:

سمی رسول الله (ص) قوماً صاموا حين افطر و قصر: عصاة و قال: هم العصاة

الی يوم القيامة، و انا لنعرف أبناء هم و ابناء ابناهم إلى يومنا هذا؛^{۲۸}

رسول خدا گروهی را که روزه گرفتند در حالی که او افطار کرده و نماز را کوتاه

خوانده بود، عصیانگر نامید و فرمود: اینها تا روز قیامت عصیانگرند. من

فرزندان و نوادگان آنها را تا به امروز می شناسم.

۲۷. الکافی، ج ۴، ص ۸۳، باب «وجوه الصوم».

۲۸. همان، ص ۱۲۷، باب «کراهیه الصوم في السفر، حدیث ۶».

۳- کلینی از عبید بن زراره روایت کرده که از امام صادق(ع) در مورد آیه: «فمن شهد منكم الشهر فليصمه» پرسیدم، امام(ع) فرمود:

ما اينها: من شهد الشهر فليصمه و إن سافر فلا يصمه؛^{۲۹}

مراد آن بسیار روشن است: کسی که [در وطنش] ماه رمضان را دریافت، باید آن را روزه بگیرد و اگر سفر کرد، آن را روزه نگیرد.

۴- کلینی از ابن ابی عمیر از برخی یارانش از امام صادق(ع) روایت کرده که از او شنیدم که می فرمود:

قال رسول الله(ص): إن الله عز وجل تصدق على مرضى أمّتي و مسافريها بالتقصير والإفطار، أيسر أحدكم إذا تصدق بصدقة أن ترد عليه؛^{۳۰}
رسول خدا(ص) فرمود: خداوند عزّ وجلّ بر بیماران و مسافران امت من، کوتاه خواندن نماز و افطار کردن روزه را صدقه داده است. آیا کسی از شما دوست دارد که اگر صدقه ای دادید، به او بازگردد؟

۵- کلینی از عیص بن قاسم از امام صادق(ع) روایت کرده است که فرمود:

إذا خرج الرجل في شهر رمضان مسافراً أفطر و قال: إن رسول الله(ص) خرج من المدينة إلى مكة في شهر رمضان و معه الناس و فيهم المشاة، فلما انتهى إلى كراع الغميم دعا بقدر من ماء فيما بين الظهر و العصر فشرّب و أفطر ثم أفطر الناس معه ثم أناس على صومهم فسمّاهم المصاة و أنّما يؤخذ بأخر أمر رسول الله(ص)؛^{۳۱}
هرگاه کسی در ماه رمضان سفر کرد، روزه نگیرد و فرمود: رسول خدا(ص) در ماه رمضان از مدینه به قصد مکه خارج شد و مردمانی که در میان آنها گروهی

۲۹. همان، ح ۱.

۳۰. همان، ح ۲.

۳۱. همان، ح ۵؛ این مضمون در روایات متعددی از اهل سنت وارد شده است. مسلم در طی حدیثی روایت کرده است که رسول خدا در سال فتح مکه در ماه رمضان از خانه خارج شد و روزه گرفت تا اینکه به کدید رسید، سپس افطار کرد. صحابه رسول خدا(ص) از جدیدترین فرمان او پیروی می کردند(شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۷، ص ۲۲۹).

پیاده بودند، او را همراهی می کردند. وقتی در فاصله ظهر تا عصر به کراع الغمیم رسیدند، پیاله ای آب طلب کرد و آن را نوشید و افطار کرد، سپس مردم هم با او افطار کردند. در آنجا گروهی بر روزه خود باقی ماندند، پیامبر(ص) آنها را عصیانگر نامید. بایستی به آخرین فرمان رسول خدا(ص) عمل کرد.

اینها برخی از روایاتی بود که ما آنها را برای نمونه ذکر کردیم. بدیهی است که ائمه اهل البیت(ع) یکی از آن دو چیز گرانها هستند که پیامبر میان امت از خود به جای گذاشت تا آنها را از گمراهی حفظ کنند؛ بنابراین سخن هیچ کس معادل و همسنگ سخن آنها نیست. خوشبختانه روایات اهل سنت با این روایات هماهنگ است که ذیلاً برخی از آنها را ذکر می کنیم:

۱ - مسلم و بخاری در صحیحشان از جابر بن عبدالله انصاری، نقل کرده اند که: کان رسول الله في سفر فرأى زحاماً و رجلاً قد ظلل عليه. فقال: ما هذا؟ فقالوا: صائم. فقال: ليس من البرّ الصوم في السفر؛ رسول خدا(ص) در سفری بود که دید مردم، گرد فردی جمع شده، بر او سایه افکنده اند. پیامبر(ص) فرمود: این کیست؟ عرض کردند: روزه دار است. پیامبر(ص) فرمود: روزه در سفر، نیک نیست.

در عبارت صحیح مسلم به جای جمله اخیر آمده است: «نیک نیست که در سفر روزه بگیرید».^{۳۲} برّ در اصطلاح قرآنی، کار خوب و در مقابل گناه است. خداوند می فرماید: و تعاونوا على البرّ والتقوى و لاتعاونوا على الإثم و العداوة؛^{۳۳} با یکدیگر در نیکوکاری و تقوا کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری.

بنابراین اگر روزه گرفتن در سفر، برّ نیست پس گناه است و حکم گناه هم روشن است. هر چند این سخن پیامبر(ص) در مورد مشقت شدید وارد شده است، اما ایشان قاعده ای کلی را برای هر مسافر روزه داری وضع کرده است، چه در مشقت باشد و چه نباشد. شاهدش این

۳۲. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۴؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۲۳۳.

۳۳. مائده، آیه ۲.

است که اگر موضوع حکم پیامبر (ص) روزه حرجی بود، باید بر این مسأله تأکید می‌کرد و می‌فرمود: روزه‌ای که با مشقت باشد، بر محسوب نمی‌شود یا به این استناد می‌کرد که: «و ما جعل علیکم فی الدین من حرج؛ خداوند در دین مشقتی برای شما قرار نداده است».

ابن حزم می‌گوید:

اگر کسی بگوید: منع از روزه در مورد افرادی است که وضعیت آن مرد را داشته باشند، در جواب می‌گوییم: این سخن باطل است و جایز نیست؛ زیرا همچنان که در سفر حرام است کسی در این وضعیت روزه بگیرد، در حَضَر هم حرام است. بنابراین، اینکه می‌بینیم پیامبر (ص) منع از روزه را به مسافر اختصاص داده است، ادعای منع به واسطه اضطرار را که به دروغ به پیامبر نسبت داده‌اند، باطل می‌سازد و بایستی کلام پیامبر (ص) را با همان عمومیتش عمل کرد.^{۳۴}

۲- مسلم از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است:

ان رسول الله (ص) خرج عام الفتح الی مکه فی رمضان فصام حتی بلغ کراع الغمیم فصام الناس، ثم دعا بقدح من ماء فرفعه حتی نظر الناس الیه ثم شرب، فقیل له بعد ذلک: ان بعض الناس قد صام؟ فقال: «اولئک العصاة، اولئک العصاة»؛^{۳۵}

رسول خدا (ص) در سال فتح مکه از مدینه به قصد مکه خارج شد. روزه بود تا به کراع الغمیم رسید و مردم هم روزه بودند. آنگاه پیامبر (ص) پیاله‌ای آب طلب کرد و آن را بالا برد تا مردم ببینند، سپس آب را نوشید، به پیامبر گفته شد: گروهی هنوز روزه‌اند؟ فرمود: آنان عصیانگرند، آنان عصیانگرند.

مراد از عصیان، مخالفت کردن با دستور رسول خداست که خداوند فرموده است:

ومن یعص الله ورسوله فقد ضلّ ضلالاً مبیناً؛^{۳۶}

هرکس نافرمانی خدا و رسول او کند، دانسته به گمراهی سختی افتاده است.

۳۴. المحلی، ج ۶، ص ۲۵۴.

۳۵. شرح صحیح مسلم نووی، ج ۷، ص ۲۳۲.

۳۶. احزاب، آیه ۳۶.

تعجب از کسی است که برای احیای مذهب پیشوایش فرمان موجود در این حدیث را حمل بر استحباب می کند در حالی که این سخن به کلی از واقعیت دور است، استحباب کجا و این سخن پیامبر (ص) کجا که گفت: «آنان عصیانگرند».

۳- ابن ماجه از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده که پیامبر (ص) فرمود:

صائم رمضان في السفر كالمفطر في الحضر؛^{۳۷}

کسی که در ماه رمضان در سفر روزه بگیرد به منزله کسی است که در حضر روزه اش را افطار کند.

دلالت این حدیث بر وجوب روزه نگرفتن مسافر، روشن است؛ زیرا اگر روزه نگرفتن در حضر گناه و حرام باشد، در این صورت آنچه در این حدیث به منزله آن قرار داده شده یعنی روزه گرفتن در سفر نیز حرام و گناه خواهد بود.

۴- ابن ماجه از انس بن مالک از مردی از بنی عبد الأشهل نقل کرده است که گفت:

سوار کاران رسول خدا (ص) به سوی ما هجوم آوردند و من نزد رسول خدا (ص) آمدم و او در حال خوردن ناهار بود. به من فرمود: نزدیک شو و بخورا عرض کردم، روزه دارم. فرمود: «بنشین تا از روزه یا روزه داری، برایت سخن بگویم. خداوند از مسافر بخشی از نماز را و از مسافر و زن حامله و شیرده، روزه یا روزه داری را برداشته است. به خدا قسم پیامبر (ص) این دو یا یکی از آنها را فرمود و افسوس بر من که از غذای رسول خدا (ص) نخوردم».^{۳۸}

۵- ابو داوود روایت کرده است:

دحیه بن خلیفه در ماه رمضان از روستایی در دمشق به اندازه روستای عقبه از فسطاط خارج شد و این مسافت، سه میل بود. سپس او و گروهی، روزه خود را با او افطار کردند ولی برخی دیگر از افطار کردن روزه خودداری کردند. وقتی به روستای خود برگشت، در مورد کسانی که روزه گرفته بودند گفت: به خدا

۳۷. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۳۲، حدیث شماره ۱۶۶۶؛ سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۲۱۷، حدیث شماره ۲۴۰۷.

۳۸. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۳۳، شماره ۱۶۶۷.

سوگند امروز چیزی را دیدم که گمان نمی کردم آن را ببینم و آن این که گروهی از

هدایت رسول خدا(ص) سرپیچیدند، سپس گفت: خدایا جان مرا بگیر. ۳۹

اینها برخی از روایاتی بود که برای وجوب روزه نگرفتن در سفر، به آنها استدلال شده است. همه این روایات را به طور کامل در کتاب خود تحت عنوان «البدعة» آورده ایم. خوانندگانی را که خواهان تحقیق مفصل هستند، به آنجا ارجاع می دهیم.

ادله جواز روزه گرفتن در سفر

روایاتی وجود دارد که به آنها برای جواز روزه گرفتن و تخییر مکلف بین افطار و روزه در سفر، تمسک شده است. قبل از ورود در این مسأله توجه خوانندگان را به سه نکته که دقت در آنها مراد از این روایات را روشن می کند، جلب می کنیم:

- ۱- بحث ما در باره حکم روزه ماه رمضان در سفر است که آیا روزه نگرفتن مسافر در این ماه واجب است یا جایز؟ اما روزه مسافر در غیر ماه رمضان از موضوع بحث ما خارج است.
- ۲- پیامبر(ص) در سال فتح مکه - یعنی سال هشتم هجری - دستور دادند که مردم در سفر افطار کنند و قبل از آن، حکم مسأله، جواز بوده است. بنابراین اگر قرار است به حدیثی در مورد جواز روزه نگرفتن در سفر، استناد شود باید به حدیثی استناد شود که پس از سال فتح مکه وارد شده باشد؛ زیرا جواز روزه نگرفتن قبل از واقعه فتح مکه، مورد مناقشه و بحث نیست.
- ۳- بر فرض که این روایات بر تخییر مکلف دلالت داشته باشند، با روایاتی که مکلفین را به روزه نگرفتن امر می کنند، معارضه خواهند کرد که در این صورت باید به مرجحات مراجعه شود. آن روایتی که موافق قرآن است، حجت خواهد بود و آنکه مخالف قرآن است حجت نخواهد بود. اینک با توجه به این سه نکته به بررسی روایات دال بر جواز می پردازیم. این روایات، سه دسته هستند:

الف: روایاتی که صراحت در ماه رمضان ندارد

۱- بخاری از عایشه نقل کرده که حمزة بن عمرو اسلمی به پیامبر(ص) عرض کرد:

من در مسافرت روزه می گیرم - او زیاد روزه می گرفت - حضرت (ص) فرمود:

إِنْ شِئْتَ فَصُمْ وَإِنْ شِئْتَ فَافْطِرْ؛^{۴۰}

اگر خواستی روزه بگیر و اگر خواستی افطار کن.

این سخن راوی که «حمزه زیاد روزه می گرفت»، قرینه ای است بر اینکه سؤال در مورد روزه مستحبی بوده است و اگر آن را قرینه به شمار نیاوریم، دست کم این روایت صراحت ندارد که سؤال، در مورد روزه ماه رمضان بوده است؛ بنابراین نمی توان به آن استدلال کرد.

۲ - بخاری به سند خویش از ابی درداء نقل کرده است که گفت:

روزی از روزهای بسیار گرم در یکی از سفرهای پیامبر (ص) با او بودیم. شدت

گرما به حدی بود که افراد دستانشان را بر سر می گذاشتند. در میان ما به جز

پیامبر (ص) و ابن رواحه کسی روزه نبود.^{۴۱}

این روایت نیز مانند روایت قبل در روزه ماه رمضان ظهور ندارد، بنابراین نمی توان به

آن استشهاد کرد. علاوه بر این، ممکن است این واقعه قبل از سال فتح مکه بوده باشد.

۳ - بخاری از انس بن مالک نقل کرده است که:

همراه پیامبر (ص) در سفر بودیم، نه روزه دار بر غیر روزه دار خرده گرفت و نه

غیر روزه دار بر روزه دار.^{۴۲}

اشکال این روایت هم این است که در روزه ماه رمضان صراحت ندارد، علاوه بر این،

سکوت صحابه، حجت شرعی نیست.

همچنین ممکن است این واقعه قبل از سال فتح مکه بوده باشد و پیش تر گفتیم که پیامبر (ص)

در این سال، کار کسانی را که در سفر افطار نکردند، تقبیح کرد و فرمود: «آنان عصیانگرند».

۴ - مسلم به سند خود از طاووس از ابن عباس نقل کرده است:

نه بر کسی که [در سفر] روزه گرفته، خرده بگیر و نه بر کسی که روزه نگرفته

۴۰. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۳.

۴۱. همان.

۴۲. همان، ص ۴۴؛ مسلم این روایت را به ماه رمضان مقید کرده و به زودی در دسته دوم روایات، به آن

رسیدگی خواهیم کرد.

است؛ زیرا رسول خدا(ص) در سفر روزه گرفت و افطار کرد.^{۴۳}

این حدیث نه صراحت و نه ظهور در ماه رمضان دارد. علاوه بر این، ممکن است این سخن قبل از سال فتح مکه بیان شده باشد.

با توجه به این روایات، وضعیت روایتی که مسلم در صحیحش^{۴۴} و ابن حزم در «المحلی» از علی(ع) نقل کرده اند^{۴۵}، روشن می شود.

ب: روایاتی که صراحت در ماه رمضان دارد و در بعد از فتح مکه صراحت ندارد

۱- مسلم در صحیحش از ابی سعید نقل کرده است:

در ماه رمضان در سفری با رسول خدا(ص) بودیم و کسی بر روزه گرفتن یا افطار کردن کسی خرده نگرفت.^{۴۶}

۲- مسلم از انس در مورد روزه ماه رمضان در سفر چنین روایت کرده است:

با رسول خدا(ص) در ماه رمضان سفر کردیم و در آن سفر نه روزه دار بر روزه خوار خرده گرفت و نه روزه خوار بر روزه دار.^{۴۷}

استناد به این دو حدیث نیز درست نیست؛ زیرا رسول خدا(ص) یک بار در ماه رمضان در جریان غزوه بدر مسافرت کرد و یک بار در سال فتح مکه و شاید این دو حدیث به سفرش در ماه رمضان در جریان غزوه بدر اشاره داشته باشد؛ چون پیامبر(ص) در سال فتح مکه به کسانی که تخلف کردند و در سفر روزه گرفتند، خرده گرفت و آنها را نافرمان نامید. این دو حدیث گواهند که احادیثی که بر جواز دلالت دارند به سفرهای قبل از فتح مکه مربوط می شوند نه به سفر فتح مکه و بعد از آن.

ج: روایاتی که سندشان ضعیف است و قابل استدلال نیستند

روایاتی وجود دارند که از نظر سند ضعیفند و نمی توان به آنها استدلال کرد در اینجا

۴۳. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۳، باب «جواز الصوم و الفطر».

۴۴. همان.

۴۵. المحلی، ج ۶، ص ۲۴۷.

۴۶. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۳، باب «جواز الصوم و الفطر».

۴۷. همان.

دو نمونه از آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- روایت مرسله‌ای از عطف‌بن هارون:

دو نفر مسافرت کردند یکی از آنها روزه گرفت و دیگری افطار کرد، نزد رسول

خدا(ص) جریان را گفتند، رسول خدا(ص) فرمود: هر دو درست عمل کردند. ۴۸

۲- روایت مرسله‌ای از ابی عیاض:

رسول خدا(ص) دستور داد تا در میان مردم ندا سر دهند هر کس می‌خواهد روزه

بگیرد و هر کس می‌خواهد افطار کند. ۴۹

این روایات مرسله هستند و نمی‌توان به آنها استدلال کرد. ۵۰ همچنانکه روایت

ابن حزم از عایشه که: «او در سفر هم روزه می‌گرفت و هم نماز را تمام می‌خواند» ۵۱،

حاکمی از اجتهاد عایشه است و در صورتی که این جریان پس از سال فتح مکه اتفاق افتاده باشد، نمی‌توان به آن استناد کرد.

خلاصه سخن:

برخی از این روایات صراحت ندارند که روزه در ماه رمضان بوده است. برخی دیگر

که صراحت دارند روزه ماه رمضان بوده است، صراحت ندارند که مربوط به بعد از سال

فتح مکه بوده است. برخی دیگر ضعیف‌السند هستند و نمی‌توان به آنها استناد کرد.

بر فرض که این روایات بر جواز دلالت کنند، بین این روایات و روایاتی که صراحت

دارند روزه نگرفتن در سفر واجب است، تعارض روی می‌دهد و با وجود تعارض، نوبت

به مرجحات می‌رسد و اوکین مرجح، موافقت با قرآن است. با توجه به این که آیات قرآنی

دلالت دارند که روزه نگرفتن در سفر، واجب است، بدیهی است که روایات دسته اول

موافق قرآن محسوب می‌شوند.

۴۸. المحلی، ج ۶، ص ۲۴۷.

۴۹. همان، ص ۲۴۸.

۵۰. همان، ص ۲۴۷.

۵۱. همان.